



نخست باید به این پرسش پاسخ گفت که هدف از یادگیری دستور زبان چیست؟ می‌دانیم که اساس یادگیری زبان و درست سخن گفتن و درست نوشتن، تمرین و ممارست است نه آموختن دستور زبان؛ کسی زبان را درست می‌آموزد که بسیار بشنود، بسیار سخن بگوید، بسیار بخواند و بسیار بنویسد و البته در همه آن‌ها دقت بگمارد. بسیاری از نویسندگان معروف که امروزه ما در قواعد دستور از آنان مثال می‌آوریم، دستور نخوانده بودند و دستور نمی‌دانستند. با تمرین و ممارست و دقت در آثار نویسندگان دیگر و طبیعت زبان که در محاورات اکثریت مردم تجلی می‌کند، روح زبان را دریافته و آن را به درستی به کار برده‌اند. این سخنان هرچند درست است، اما بدان معنی نیست که دانش‌آموزان و دانشجویان نیازی به فراگیری دستور ندارند؛ زیرا برای شناخت درست و علمی زبان و برای جلوگیری از نابسامانی و گزینش‌های نابجای واژه‌ها و نیز عملکرد درست در واژه‌سازی در مقابل مفاهیم جدیدی که وارد جامعه می‌شوند یا در جامعه پدید می‌آیند و نیز در مدارس و سازمان‌های انتشاراتی برای توجیه و روشنگری تصحیحاتی که در نوشته‌ها و مقاله‌ها و کتاب‌ها به عمل می‌آید و نیز برای سهولت یادگیری زبان‌های بیگانه، آموختن دستور، اگر ضرورت نداشته باشد، سودمند است و سودمندی آن در حلی است که ما را وادار می‌کند دستور یاد بگیریم و درست هم یاد بگیریم.

* یکی از نابسامانی‌هایی که در کار دستورنویسی هست، آمیختگی گونه‌های زبان در آن‌ها است. زبان فارسی نیز مانند هر زبان دیگر در طول عمر دراز خود دگرگونی‌های فراوانی پیدا کرده است، چنان‌که زبان دوره قاجاریان با زبان دوره غزنویان تفاوت‌های آشکار دارد و علاوه بر این، زبان فارسی از نظر مکان نیز دارای گونه‌های متفاوتی است. مثلاً زبانی که در کرمان بدان سخن می‌گویند نه تنها از جهت لهجه، بلکه از جهت واژگان نیز با زبان فارسی تهران متفاوت است. در خود تهران نیز مانند دیگر شهرها لافل دو گونه زبان می‌توان تشخیص داد: زبان گفتار، زبان نوشتار. مثلاً در تهران موقع حرف زدن می‌گویند: «وقتی که علی اومد خونه بهش گفتم.» در حالی که صورت نوشتاری این عبارت چنین است: «وقتی که علی به خانه آمد به او گفتم.»

* در کتاب درسی از دستور زبانی سخن به میان آمده که زبان فارسی امروز مرکز ایران یعنی تهران و زبان نوشتار است نه زبان گفتار. (= زبان معیار) از آن‌جا که متن‌های کهن فارسی، عموماً در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌گردد، مختصری از دستور تاریخی زبان فارسی آمده است.

* در کتاب‌های جدیدالتألیف ادبیات فارسی «دستور زبان فارسی» در «قلمرو زبانی» آمده است. از آن‌جایی که پیوستگی مطالب در کتاب درسی به گونه‌ای نیست که دانش‌آموزان عزیز به راحتی بتوانند مطالب را بیاموزند و به خاطر بسیارند، سعی کرده‌ایم مباحث دستوری فارسی دهم، یازدهم و دوازدهم را به گونه‌ای ارائه کنیم که دانش‌پژوهان عزیز به راحتی بتوانند به موضوعات تسلط یابند و نیاز به کتاب دیگری نداشته باشند. مباحث دستور زبان فارسی در چند فصل ارائه شده‌اند:



- ۱- نقش کلمات ۲- ساختمان واژه ۳- گروه اسمی
۴- گروه فعلی ۵- واحدهای زبان ۶- مباحث پراکنده

ابتدا با وسواس بسیار زیاد مباحث تدریس شده و پس از آن پرسش‌های چهارگزینه‌ای آورده شده‌اند. امیدوارم شما دانش‌آموزان و داوطلبان عزیز با مطالعه این کتاب و تجزیه و تحلیل تست‌ها نیاز به منبع دیگری نداشته باشید و در نهایت به هدف اصلی خود که ورود به بهترین دانشگاه‌ها و رشته‌ها است، دست یابید. ضمن تشکر از دانشمندان و استادان و دبیران بزرگوار چنانچه لغزش و کاستی در بیان مطالب مشاهده کردند با اغماض ننگرند و خطاپوشی نکنند و همه موارد را با نظرات صائب و سازنده خود به مؤلف یادآوری کنند تا اگر توفیق و فرصتی بود در چاپ‌های بعد اصلاح گردد.

* در پایان سزاوار است از همه عزیزان و بزرگواری که در انجام این کتاب مددکار و یاریگر اینجانب بوده‌اند قدردانی و تشکر نمایم:

- ۱- جناب آقای یحیی دهقانی مدیر عامل محترم انتشارات مبتکران
- ۲- استاد گرانقدر و فاضلم جناب آقای مهندس هادی عزیززاده دبیر محترم مجموعه مبتکران
- ۳- جناب آقای مهندس بابک نهرینی که بسیار به بنده لطف داشته‌اند.
- ۴- سرکار خانم‌ها سائنا صلح‌جو (حروفچینی و صفحه‌آرایی)، آرزو گلر (گرافیک) و مینا هرمزی (طراح جلد) و طویلی عینی‌پور (نمونه‌خوان) که در به ثمر رسیدن کتاب بسیار زحمت کشیده‌اند.
- ۵- سرکار خانم زهرا دانشور که با وسواس و دقت بسیار زیاد زحمت بازخوانی مطالب را بر عهده داشته‌اند.
- ۶- آقایان دکتر هامون سبطی و دکتر علی سلطانی گردفرامرزی و سرکار خانم رضایی که همیشه از نظرات صائب و سازنده‌شان بهره برده‌ام.

علی احمدنیا - پاییز ۹۷

دکتر علی احمدنیا:

- دکترای زبان و ادبیات فارسی
- استاد دانشگاه و مدرس ادبیات کنکور
- مؤلف بیش از ۱۵ جلد کتاب در زمینه ادبیات
- ارائه مقالات علمی و پژوهشی در زمینه ادبیات
- ارائه DVDهای آموزشی
- مدرس مراکز «خرد - ابوریحان - روشنگران و آموزشگاه هدف»

استادان بزرگوار، دانش‌پژوهان و داوطلبان عزیز کنکور می‌توانند به صورت مستقیم با مؤلف کتاب ارتباط داشته باشند و نظرات خود را در میان بگذارند:

tome/adabiat_ahmadnia



فهرست

صفحه	عنوان
۷	فصل یکم: نقش کلمات
۱۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۵۳	فصل دوم: ساختمان واژه
۶۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۰۷	فصل سوم: گروه اسمی
۱۱۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۷۱	فصل چهارم: گروه فعلی
۱۸۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۹۹	فصل پنجم: واحدهای زبان
۲۱۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۲۷	فصل ششم: مباحث پراکنده
۲۴۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۳۰۱	فصل هفتم: بررسی قلمرو زبانی دهم
۳۲۳	بررسی قلمرو زبانی یازدهم
۳۴۳	بررسی قلمرو زبانی دوازدهم



فصل نهم:



نقش کلمات

پرسش‌های چهارگزینه‌ای نقش کلمات

فارسی دهم، درس‌های: ۱-۵-۸-۱۱-۱۲-۱۶-۱۷-۱۸
فارسی یازدهم، درس‌های: ۲-۳-۱۷
فارسی دوازدهم، درس‌های: ۵-۷-۹-۱۴



- الف) نقش‌های اصلی ← «نهاد - مفعول - متمم فعل (= متمم اجباری) - مسند - منادا»
ب) نقش‌های غیر اصلی ← «نقش قیدی - متمم اختیاری - نقش اضافی (= مضاف‌الیه) - نقش وصفی (= صفتی)»
ج) نقش‌های تبعی ← «معطوف - بدل - تکرار»

۱- نهاد: دارندهٔ خبر است که گزاره دربارهٔ آن خبر می‌دهد.
۱- نهاد یک جزء اصلی جمله است؛ چه در جمله بیاید و چه نیاید.

پیوسته ← ضمیرهای پیوندی فاعلی هستند که نمی‌توان آن‌ها را از فعل جدا کرد: تلاش می‌کنیم تا موفق شویم. (م، ی، د - یم - ید - ند)
۲- نهاد ← می‌توان آنها را از جمله جدا کرد. (معمولاً «اسم» - ضمیر - صفت و جانشین اسم) این نقش را عهده‌دار است.

مثال یکی قطره باران ز ابری چکید
نهاد جدا

مثال وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها بی‌خویشتم کردی بوی گل و ریحانها
نهاد جدا

چگونه یادآوری کنیم

برای این که راحت‌تر بتوانید به نقش کلمات در جمله‌ها پی ببرید بهتر است ابتدا جمله‌ها را به زبان فارسی معیار مرتب کنیم و سپس نقش کلمه را مشخص کنیم. سعی کنید ضمائر متصل (= پیوسته) را به صورت ضمیر منفصل بنویسید.

۲- نقش مفعولی:

چه کسی را؟
فرمول پیدا کردن مفعول: + فعل جمله ← مفعول
چه چیزی را؟

۱- تکواژه «را» نشانهٔ مفعول در فارسی معیار است؛ یعنی آمدن «را» پس از گروه اسمی نشانهٔ مفعول بودن آن گروه است. اما در بسیاری از جمله‌ها، مفعول به همراه «را» نمی‌آید.
۲- برای یافتن مفعول باید به سراغ فعل‌هایی برویم که «گذرا به مفعول» هستند؛ زیرا بعضی فعل‌ها احتیاج به مفعول ندارند.

* تعدادی از فعل‌های گذرا به مفعول:
آزردن - آزمودن - آشامیدن - آمرزیدن - آوردن - افروختن - اندوختن - بافتن - بخشودن - بوسیدن - پراکندن - پوشیدن - تراشیدن - داشتن - دریدن - فهمیدن - شنیدن - نوشتن





یافتن - بر افراشتن - برانداختن - دریافتن - بازیافتن - دوست داشتن - فراموش کردن - زیر گرفتن - در پی داشتن و ...

* در تمام این فعل‌ها، زمانیکه سؤال: «چه کسی را؟ / چه چیزی را؟» را مطرح کنیم، فعل دارای جواب منطقی و درست است.

۳- در مواردی، مفعول، به قرینه معنوی حذف می‌شود. در اغلب این موارد در جمله یک «متمم» به همراه حرف اضافه «از» یا «جز» در توضیح مفعول حذف شده، وجود دارد و می‌توان اسم مبهم «چیزی» را به جای «مفعول» در جمله جاگذاری کرد:

- از این غذا بخور = از این غذا [چیزی] بخور.

- از پدر بگو = از پدر [چیزی] بگو

- جز سخن حق بر زبان نیاور = جز سخن حق [چیزی] بر زبان نیاور.

۳- نقش متمم: کلمه‌ای است که پس از حرف اضافه می‌آید.

حروف اضافه مهم عبارت‌اند از: به - با - در - برای - از - اندر و ...

۱- کلمات: «چو - چون (در معنی «مثل و مانند») - که (به معنی «از») - تا (وقتی بتوان بعد از آن «به» آورد) - مگر (به معنی «به‌جز») - بهر (به معنی «برای») حرف اضافه هستند.

۲- نقش متمم به دو صورت «اجباری» و «اختیاری» است. نوع اول در نقش اصلی و نوع دوم، فرعی است.

«متمم اجباری» چنانچه در جمله نباشد معنی و مفهوم جمله ناقص خواهد بود و «فعل» برای تمام شدن معنی به آنها نیاز دارد. مثل:

ترسیدن ← از چسبیدن ← به رهیدن ← از

باختن ← به رنجیدن ← از فروختن ← به

شنیدن ← از جنگیدن ← با

۳- در متون قدیم (سبک خراسانی) برای یک متمم، دو حرف اضافه به کار می‌رفته است:

مثال: به رستم بر، آنگه بیارید تیر
تهدمتن بدو گفت: برخیره خیر
دو حرف اضافه (به - بر)

مثال: بگیر و به گیسوی او بر، بدوز
به نیک اختر و فال گیتی فروز
دو حرف اضافه (به - بر)



۴- نقش مسند:

«مسند» برخلاف «مفعول» و «متمم» نشانه یا نقش نما ندارد. تنها نشانه «مسند» نشستن آن در کنار «فعل اسنادی» است. برای یافتن «مسند» ابتدا به سراغ فعل «اسنادی» می‌رویم و وقتی «فعل اسنادی» را پیدا کردیم سؤال زیر را مطرح می‌کنیم:

«چه - که - چگونه - ... + فعل اسنادی؟ ← مسند

۱- «مسند» فقط در جمله‌ای وجود دارد که فعل اسنادی باشد؛ چنانچه فعل اسنادی نباشد، «مسندی» هم وجود نخواهد داشت.

فعل‌های اسنادی عبارت‌اند از:

۱- است - بود - شد - گشت - گردید (و هم معنی‌ها)

به نظر رسیدن - به نظر آمدن (در معنی «است») - نمودن (است) - ماندن (است) فعل اسنادی هستند.

۲- نامیدن - خواندن - صدا زدن و ...

۳- شمردن - به شمار آوردن - به حساب آوردن و ...

۴- پنداشتن - دانستن - دیدن - یافتن و ...

۲- چنانچه «است، هست، بود» در معنی «وجود داشتن» به کار روند فعل «اسنادی» نیستند:

گر او هست حَقَّ که من نیستم	وجود دارد فعل اسنادی	که جایی که دریاست من کیستم؟	وجود دارد فعل اسنادی
(غیر اسنادی)	(غیر اسنادی)	(غیر اسنادی)	(غیر اسنادی)

۳- گاهی «مسند» یک گروه «متممی» است «حرف اضافه و متمم» با هم «نقش مسند» واقع شده‌اند:

«اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب
گر ذوق نیست تو را طبع جانوری»
فعل اسنادی

است = فعل اسنادی (چگونه است؟) ← مسند: در حالت و طرب

۵- نقش منادا: هرگاه گروه اسمی مورد خطاب قرار گیرد «نقش منادایی» خواهد داشت (منادا گروه اسمی است که پس از حرف ندا می‌آید)

حروف ندا عبارت‌اند از: ای - ایا - یا - اها - الف در آخر منادا

مثلاً ای چشم! ببین و ای دست! کاری بکن که سزااست.

منادا

منادا



سؤال ایا شاه محمود کشورگشا ز کس گر ترسی بترس از خدا
منادا

سؤال بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو/ کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آید
منادا

۱- گاهی منادا بدون حرف ندا می آید که از راه معنا و آهنگ کلام به منادا پی می بریم:
حافظ! از باد خزان در چمن دهر مرنج فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست
منادا (ای حافظ)

۲- گاهی ممکن است «منادا» حذف شود. (در این صورت اغلب، منادای محذوف «کسی که» است):

ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن تأثیر اختران شما نیز بگذرد
حرف ندا (کسی که = منادای محذوف)

۳- دقت داشته باشید همیشه «ای» حرف ندا نیست گاهی ممکن است با کلمه دیگری به صورت «صوت» به کار رود:

سؤال ای دریغا، ای دریغا ای دریغ کآنچنان ماهی نهان شد زیر میغ
صوت صوت صوت

سؤال ریش بر می کند و می گفت ای دریغ کآفتاب نعمتم شد زیر میغ
صوت

ب) نقش‌های غیراصلی:

۵- نقش قیدی:

- گروه اسمی در جمله ممکن است به زمان و مکان و مفاهیمی از این گونه دلالت نماید و فعل جمله را به این مفاهیم مقید سازد. در چنین مواردی اسم «نقش قیدی» خواهد داشت:

سؤال کنون رود خلق است دریای جوشان همه خوشه خشم شد خرمن من
قید

سؤال بعد سه روز و سه شب، حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار
قید قید

سؤال حسرت نبرم به خواب آن مرداب کارام درون دشت شب خفته است
قید قید

سؤال گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب کآشوب در تمامی ذرات عالم است
قید



※

۱- چنانچه قید از جمله حذف شود مفهوم جمله ناقص نمی‌شود (زیرا قید از ارکان اصلی جمله نیست)

۲- بعضی از قیدها «نشانه‌دار» هستند (یعنی با «تنوین»، «ال» یا «حرف جر» همراه هستند و بعضی از قیدها بی‌نشانه هستند.

۳- تمام کلمات تنوین‌دار در فارسی نقش قیدی دارند: عملاً اولاً اتفاقاً اصولاً و ...

۶- نقش اضافی (مضاف‌الیه):

۷- نقش وصفی (صفتی):

هرگاه دو کلمه با کسره به هم اضافه شوند کلمه‌ای که پس از کسره می‌آید یا مضاف‌الیه است یا صفت (یا نقش «اضافی» دارد یا نقش «وصفی» (صفتی)).

کلمهٔ اولی که هستهٔ گروه اسمی است نقش اصلی را دارد و کلمهٔ بعد از کسره نقش فرعی (مضاف‌الیه یا صفت)

راه‌های تشخیص مضاف‌الیه و صفت:

۱- کسرهٔ اضافه را حذف می‌کنیم و در آخر آن «است» یا «هستند» می‌آوریم، اگر معنی بدهد ترکیب وصفی است و کلمهٔ بعد از کسره نقش وصفی (صفت) دارد و اگر معنی ندهد ترکیب اضافی است و کلمهٔ بعد از کسره نقش اضافی (مضاف‌الیه) دارد.

مثال غروب زیبا ← غروب، زیبا است (معنی می‌دهد پس «زیبا» صفت است)

غروب آفتاب ← غروب، آفتاب است (معنی نمی‌دهد پس «آفتاب» مضاف‌الیه است)

۲- به آخر ترکیب «تر» اضافه می‌کنیم، اگر معنی داد ترکیب وصفی است و کلمهٔ دوم «صفت» است و اگر معنی نداد کلمهٔ دوم «مضاف‌الیه» است و ترکیب، اضافی است.

مثال معلم آگاه ← معلم آگاه [تر] ← معنی می‌دهد پس «آگاه» صفت است.

معلم مدرسه ← معلم مدرسه [تر] ← معنی نمی‌دهد پس «مدرسه» مضاف‌الیه است.

۳- بین دو کلمه «ی نکره» و «بسیار» بیاوریم اگر معنی داد ترکیب وصفی است و کلمهٔ دوم «صفت» است و اگر معنی نداد ترکیب اضافی است و کلمهٔ دوم «مضاف‌الیه» است.

مثال زنگ گوش خراش ← زنگ [بسیار] گوش خراش / زنگ [ی] گوش خراش ← معنی می‌دهد؛ پس «گوش خراش» صفت است.

مثال زنگ کلاس ← زنگ [بسیار] کلاس / زنگ [ی] کلاس ← معنی نمی‌دهد؛ پس «کلاس» مضاف‌الیه است.

۴- مضاف‌الیه «اسم» است پس می‌توان برخی از وابسته‌های پیشین (مثلاً این - آن - هر - دو و ...) و وابسته‌های پسین (مثلاً ها - ان و ...) را با مضاف‌الیه همراه کرد. اما این کار در مورد صفت‌ها ممکن نیست.



مثال زنگِ مدرسه ← زنگ (این - آن - هر) مدرسه / زنگِ مدرسه‌ها ← معنی می‌دهد.
زنگِ گوشِ خراش ← زنگ (این - آن - هر) گوشِ خراش / زنگِ گوشِ خراش‌ها ←
معنی نمی‌دهد.
ضمیرهای متصل (پیوسته) گاهی به کلمات می‌چسبند و نقش مضاف‌الیه دارند (برای
تشخیص راحت سعی کنید ضمیر متصل را به ضمیر منفصل یا جدا تبدیل کنید) ©
دوستم = دوستِ من (من = مضاف‌الیه)
کتابش = کتابِ او (او = مضاف‌الیه)

تمرین:

در ترکیب‌های زیر چند ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) به کار رفته است؟
« کلاسِ درس - مرد گوینده - جهان واقعی - دریای سیاه - کام انسان - درختِ کاج - کوه
دماوند - انگشتر طلا - کفش ورزشی - اتاق ناهارخوری - تاج خروس - شلوار ما - کتاب ادبیات -
سنگ سخت »

پایخ:

۴ ترکیب اضافی - پنج ترکیب وصفی

ج) نقش‌های تبعی:

نقش‌هایی هستند که تابع گروه اسمی قبل از خود هستند. (معطوف - بدل - تکرار)
- نقش‌های اصلی و فرعی عبارت‌اند از: نهادی - مفعولی - متممی - مسندی - مضاف‌الیه‌ی -
وصفی (صفت) - منادایی - قیدی
از آن‌جا که دو کلمه در یک جمله نمی‌توانند با هم یک نقش داشته باشند به اولی نقش
«اصلی» و به دومی نقش «تبعی» می‌دهند.

نقش‌های تبعی عبارت‌اند از:

۱- معطوف ۲- بدل ۳- تکرار

۱- معطوف: هر گروه اسمی که بعد از حرف عطف (= و او) قرار بگیرد، معطوف نامیده
می‌شود. (نقش معطوف در جمله همان نقش گروه قبل از خود است) ©
مثال دوستم و پدرش به مسافرت می‌روند. (دوست: نهاد - پدر: معطوف به نهاد - ش =
مضاف‌الیه)

نکته: چنانچه «و» بین دو جمله ارتباط برقرار کند «پیوند هم پایه ساز» نه «حرف عطف».

مثال علی از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است.

پیوند هم پایه ساز





۲- بدل: اسم یا گروه اسمی است که با درنگ - ویرگول در نوشتار - درباره اسم قبل از خود توضیح می‌دهد تا معنای آن را روشن کند. بدل غالباً نام دیگر - شغل - مقام - شهرت - یا یکی دیگر از خصوصیات هسته را بیان می‌کند.

«بدل» بین دو کاما (ویرگول) می‌آید و چنانچه حذف شود، مفهوم جمله ناقص نمی‌شود.

مثال: ضحاک، معرب اژدهاهاک، در داستان‌های ایرانی مظهر خوی شیطانی است.

بدل

مثال: آن سه غمخوار بشریت، روزولت، چرلین و استالین، کشور را از همه سو اشغال کرده بودند.

بدل

۳- تکرار: آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود (نقشی است که بدون هیچ تغییری تکرار می‌شود)

مثال: از معلم پیرس، از معلم

متن تکرار متمم

مثال: پدرت را دیدم پدرت

مفعول تکرار مفعول

مثال: مدیر خسته است خسته

مسنند تکرار مسند

تمرین ۱: متن زیر را به دقت بخوانید و نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.
«پروردگارا! مگذار سر به دنبال هوس بگذارم و در ظلمات جهل و ضلال از چراغ هدایت به دور افتم. روا مدار به خواب غفلت فروافتم و کیفر غفلت خویش ببینم.»

پایخ:

سر: مفعول - دنبال: متمم - ضلال: معطوف به مضاف‌الیه - چراغ: متمم - هدایت: مضاف‌الیه - خواب: متمم - غفلت: مضاف‌الیه - کیفر: مفعول - غفلت: مضاف‌الیه - خویش: مضاف‌الیه مضاف‌الیه



تمرین ۲: نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.
«سعدی، شاعر نامدار قرن هفتم، در کتاب ارزشمند منظوم خود، بوستان، نکات اخلاقی و حکمی فراوانی را گوشزد می‌کند. تا بدان وسیله خوانندگان، درس زندگی گیرند و پند آموزند. آنچه که



آموخته و در سفرهای خویش دیده، همه را عاشقانه و ماهرانه مطرح می‌کند. شاعری بسیار صریح‌گوی است و هرگز اهل تظاهر نیست.»



سعدی: نهاد - شاعر نامدار قرن هفتم: بدل - بوستان: بدل - حکمی: معطوف به صفت - زندگی: مضاف‌الیه - خویش: مضاف‌الیه - همه: بدل - عاشقانه: مسند - ماهرانه: معطوف به مسند - بسیار: قید صفت - صریح‌گوی: صفت - هرگز: قید - اهل تظاهر: مسند



تمرین ۲: نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.

- | | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| ۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا | ۱- غلغله‌زن چهره‌نما، تیز پا |
| ۲- گاه به دهان برزده کف چون صدف | ۲- گاهی چو تیری که رود بر هدف |
| ۳- گفت: در این معرکه یکتا منم | ۳- تاج سرگلین و صحرا منم |
| ۴- چون بدوم، سبزه در آغوش من | ۴- بوسه زند بر سر و برد دوش من |
| ۵- چون بگشایم ز سر مو شکن | ۵- ماه ببیند رخ خود را به من |
| ۶- قطره باران که درافتد به خاک | ۶- زو بدمد بس گهر تابناک |
| ۷- در بر من ره چو به پایان برد | ۷- از خجلی سر به گریبان برد |
| ۸- ابر ز من حامل سرمایه شد | ۸- باغ ز من صاحب پیرایه شد |
| ۹- گل به همه رنگ و برازندگی | ۹- می‌کند از پرتو من زندگی |
| ۱۰- در بن این پرده نیلوفری | ۱۰- کیست کند با چو منی همسری؟ |
| ۱۱- زین قسط آن مست شده از غرور | ۱۱- رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور |
| ۱۲- دید یکی بحر خروشنده‌ای | ۱۲- سهمگنی، نادره جوشنده‌ای |
| ۱۳- نعره برآورده، فلک کرده کمر | ۱۳- دیده سیه کرد، شده بهره‌در |
| ۱۴- راست به مانند یکی زلزله | ۱۴- داده تیش بر تن ساحل، لیه |
| ۱۵- چشمه کوچک چو به آنجا رسید | ۱۵- و آن همه هنگامه دریا بدید |
| ۱۶- خواست کز آن ورطه قدم درکشد | ۱۶- خویشتن از حادثه برتر کشد |
| ۱۷- لیک چنان، خیره و خاموش ماند | ۱۷- کز همه شیرین سخنی، گوش ماند |

(نیمایوشیح) (علی اسفندیاری)



- ۱- یکی چشمه: نهاد، «جدا: مسند - غلغله‌زن، چهره‌نما - تیزپا: قید
۲- کف: مفعول - صدف: متمم - تیری: متمم





- ۳- این: صفت اشاره - معرکه: متمم - یکتا: مسند - تاج: مسند - سر: مضاف‌الیه - گلبن: مضاف‌الیه
مضاف‌الیه - صحرا: معطوف به مضاف‌الیه
- ۴- سبزه: نهاد - بوسه: مفعول - دوش: متمم - من: مضاف‌الیه
- ۵- شکن: مفعول - رخ: مفعول - خود: مضاف‌الیه
- ۶- قطره باران: نهاد
- ۷- ره: مفعول - خجلی: متمم - سر: مفعول
- ۸- ابر: نهاد - حامل سرمایه: مسند - باغ: نهاد - صاحب پیرایه: مسند
- ۹- گل: نهاد - زندگی: مفعول
- ۱۰- بن: متمم - پرده: مضاف‌الیه - نیلوفری: صفت
- ۱۱- آن مست شده از غرور: نهاد (گروه نهادی) - دور: مسند
- ۱۲- یکی بحر: مفعول - خروشنده: صفت
- ۱۳- نعره: مفعول - دیده: مفعول - زهره‌در: مسند
- ۱۴- تن: مفعول - ش: مضاف‌الیه
- ۱۵- چشمه کوچک: نهاد - هنگامه: مفعول - دریا: مضاف‌الیه
- ۱۶- آن ورطه: متمم - قدم: مفعول - خویشتن: مفعول
- ۱۷- چنان: قید - شیرین سخنی: متمم



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. «نهاد» در کدام بیت واژه‌های متفاوت است؟

- ۱ به اسپان ت سازی و مردان مرد
 - ۲ خواجه چو سرو تا نکنی پیشه راستی
 - ۳ کیست آن کو با تو یا بیرون نهاد از دایره
 - ۴ نخواهم به پیش تو گردن نهاد
- بسرآر از نهاد بداندیش گگرد
نتوان نهاد در ره آزادگی قدم
کو به کار خویش سرگردان تر از پرگار نیست
اگر طوقم از عقد پروین کنی

۲. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده نادرست ذکر شده است؟

- ۱ بنالم ایرا (زیرا) بر من فلک همی کند آنک / به زخم زخمه بر ابریشم رباب کنند. (فلک: نهاد)
- ۲ ز بس که بر من باران غم زنده مرا / سرشک دیده صدف وار کز نایب کنند. (سرشک: مفعول)
- ۳ ز درد وصلت یاران من آن کنم به جرع / که جان پیران بر فرقت شباب کنند (من: مضاف‌الیه)
- ۴ چو هیچ دعوت من در جهان نمی‌شنوند / امید تا کی دارم که مستجاب کنند. (دعوت: مفعول)

۳. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده در بیت‌های زیر متفاوت است؟

- ۱ مگس‌وار از سر خوان وصال خود مران ما را
 - ۲ کنار از ما چه می‌جویی میان‌بگشا دمی بنشین
 - ۳ تو زوری می‌کنی بر ما و ما خواهیم جورت را
 - ۴ قیامت باشد آن روزی که بر سوی تو چون نرگس
- نه مهمان توام آخر بخوان روزی بخوان ما را
به اقبال مگر کاری برآید زین میان ما را
کشیدن چون کمان تا هست پی بر استخوان ما را
ز خواب خوش برانگیزند مست و سرگردان ما را

۴. نقش دستوری «ش» در انتهای کدام بیت، با نقش دستوری «ش» در بیت زیر یکسان است؟

- «چو خود را به چشم حقارت دید»
۱ می لعل ارچه لطیف است در آن جام عقیق
۲ گر در آینه در آن صورت زیبا نگیرد
۳ بس که در چنگ فراق تو چو نی می‌نالم
۴ خواجه از چشمه نوش تو چو راند سخنی
- صدف در کنارش به جان پرورید
آن ندارد ز لطافت که در آن جامه تنیش
بو که معلوم شود صورت احوال منیش
هیچ کس نیست که یک بار بگوید مزینش
می‌چکد هر نفسی آب حیات از سخنش

۵. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده بیت زیر به ترتیب کدام است؟

- «دید پر روغن دکان و جامه چرب
بر سرش زد گشت طوطی کل ز ضرب»
- ۱ نهاد، مفعول
 - ۲ نهاد، متمم
 - ۳ مفعول، نهاد
 - ۴ مفعول، مفعول

۶. نقش دستوری کدام کلمه مشخص شده در بیت، «مفعول» است؟

- ۱ آن‌جاست برگ عیش که هر سو فشانده‌اند
 - ۲ در ملک عشق هر که شفا یابد از مرض
 - ۳ گه گه فتد ز طاق دل دوستان ولی
 - ۴ صد ره گشود دیده و بشناخت چشم عقل
- پروانه‌ای سوخته پرها و بال‌ها
رسوای خلق گردد و گویند سال‌ها
خورشید را زیان نرسد از زوال‌ها
با آن که آشنا شده بود از مثال‌ها



۷. نقش قسمت‌های مشخص شده در کدام گزینه درست توصیف شده است؟

- | | |
|------------------------------|----------------------------------|
| ۱ گشت یکی چشمه ز سنگی جدا | غُغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا (مسند) |
| ۲ گشت درین معرکه، یکتا منم | تاج‌سر گبین و صحرا منم (مفعول) |
| ۳ تویی رزق هر پیدا و پنهان | تویی خلاق هر دانا و نادان (مسند) |
| ۴ زهی گویا ز تو، کام و زبانم | تویی هم آشکارا، هم نهانم (قید) |

۸. نقش‌های دستوری واژه‌های «باران» و «خاک» در بیت زیر چیست؟

«قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک»

- | | |
|------------------|----------------------|
| ۱ مضافتلیه، متمم | ۲ صفت، مضافتلیه |
| ۳ صفت، متمم | ۴ مضافتلیه، مضافتلیه |

۹. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده با نقش دستوری واژه «عقل» در بیت زیر یکسان است؟

«دوش مرغی به صبح می‌نالید / عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش»

- | |
|---|
| ۱ به مجلس کرم از ساقی‌ای طلب کن جام / که تا ابد نکنی عرض احتیاج به جم (جام) |
| ۲ حسن تو دارد دو حق بر من محزون که هست / عشق مرا راهبر عقل مرا راهزن (محزون) |
| ۳ خورشید اگر صعود کند صد هزار قرن / مشکل اگر به نعل سمندش کند قرآن (خورشید) |
| ۴ می‌برد از اژدها افعی رمحش سبق / می‌دهد از ذوالفقار شعله تیغش نشان (رمح: نیزه) (رمح) |

۱۰. در کدام گزینه، فعل «نیست» مسند ندارد؟

- | | |
|--|--|
| ۱ چون به تلبیس به دام آوری اکنون چاره نیست | بگذر از تزویر و بگذار ای پسر تلبیس را |
| ۲ غریب نیست اگر شد ز خویش بیگانه | هر آن غریب که گشته است آشنای شما |
| ۳ عیب مجنون گو مکن لیلی که شرط عقل نیست | گر نداند حال دردش گو برو بنگر در آب |
| ۴ سرد باشد هرکه او بی مهر رویی دم زند | چون دم مهر از دل گرم است از آن رو سرد نیست |

۱۱. نقش دستوری کدام واژه مشخص شده در ابیات گزینه‌ها، با نقش دستوری «گهر» در بیت زیر

یکسان است؟

«قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک»

- | |
|---|
| ۱ بر گل خودروی رویت کآبروی حسن از اوست / سبزه سیراب را بنگر چو نیلوفر در آب (سبزه) |
| ۲ مردم دریا نیندیشد ز طوفان زان سبب / مردم چشمم فرو بودست دایم سر در آب (دریا) |
| ۳ عیب مجنون گو مکن لیلی که شرط عقل نیست / گر نداند حال دردش گو برو بنگر در آب (آب) |
| ۴ چون به نوک خامه خواجه شرح مشتاقی دهد / چشم خونبارش دراندازد روان دفتر در آب (چشم) |

۱۲. در بیت زیر، نقش دستوری واژه‌های «مرد» و «چشم» به ترتیب کدام است؟

«قحط تا حای که مرد از فرط بی‌قوتی چو شمع چشم خود را سوختی در آتش و بردی به کار»

- | | | | |
|--------------|---------------|---------------|----------------|
| ۱ نهاد، نهاد | ۲ نهاد، مفعول | ۳ مفعول، نهاد | ۴ مفعول، مفعول |
|--------------|---------------|---------------|----------------|